

Research Article

**Wilayat-e Faqih (Guardianship of the Islamic Jurist)
in the Political Ideology of Sheikh Fazlollah Noori***

Seyed Ebrahim Masoumi¹, Hoseyn Arjini², Ali Hashemzadeh Kooshak Ghazi³

¹ PhD. Student, Islamic Revolution, University of Islamic Maaref; Researcher of the Center for Strategic Studies of the World Assembly of Ahl al-Bayt, Qom, Iran (**Corresponding Author**).
masoumi2828@gmail.com

² Assistant Professor, University of Islamic Studies, Qom, Iran. Arjeni4@gmail.com

³ Master Student, Islamic political thought, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
alihashemzadeh1361@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the special place and function of Wilayat-e Faqih (Guardianship of the Islamic Jurist) in Islamic society and the principle of Jurists' supervision over the parliament legislations in the ideas of Sheikh Fazlollah Noori. The method of study is documentary research and descriptive analysis; the results showed that the presence of Sheikh Fazlollah Noori as a leader in the constitutional revolution is the clearest evidence for his disbelief in the royal government. He regards the Islamic jurist as the successor of Imam Zaman and hence he opposes the king and his collaborators. He considers all the (judiciary, executive, and legislative) officials in a legal government as the assistants who fulfill the orders of the Islamic jurist. Compared to other Islamic scholars, Sheikh Fazlollah Noori had a different view about the dignity and place of Islamic Jurist during the occultation as he believed that the Islamic jurist should have authority to perform divine rules, enjoin good, forbid evil, and finally execute Islamic orders.

Keywords: Sheikh Fazlollah Noori, Constitutional Revolution, Wilayat-e Faqih (Guardianship of the Islamic Jurist), Constitution, Wali-e Faqih (Islamic Jurist).

* **Received:** 2020/01/20 ; **Accepted:** 2020/09/10

** Copyright © the authors

ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری^۱

سید ابراهیم معصومی^۱، حسین ارجینی^۲، علی هاشم‌زاده کوشک قاضی^۳

^۱ دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی؛ پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی
مجمع جهانی اهل بیت(ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). masoumi2828@gmail.com
^۲ استادیار، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. Arjeni4@gmail.com
^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد، اندیشه سیاسی اسلام، دانشگاه باقرالعلوم(ع)،
قم، ایران. alihashemzadeh1361@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه و کارویژه‌های ولایت فقیه در جامعه اسلامی و به تبع آن نظریه اصل نظارت بر مجلس توسط ناظرین شرع از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری بود. روش پژوهش اسنادی و توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان داد، حضور شیخ فضل‌الله نوری در انقلاب مشروطه به عنوان رهبری انقلاب، روشن‌ترین دلیل بر عدم اعتقاد ایشان به حکومت سلطان می‌باشد. ایشان فقهاء را نایب امام می‌داند و براساس این اعتقاد خود، به مقابله با سلطان و ایادی آن می‌پردازد. ایشان تمامی مسئولین (قضایی، اجرایی و مقننه) در حکومت مبتنی بر قانون را بازوی ولی فقیه دانسته و تمامی قوا را مأمور فرمان ولایت فقیه می‌داند. شیخ فضل‌الله نوری درباره شأن و جایگاه ولی فقیه در عصر غیبت نظر متفاوتی نسبت به بقیه علما داشت و قائل بر این بود که فقیه برای اجرای حدود الهی در جامعه و اقامه امر به معروف و نهی از منکر باید بسط ید داشته باشد تا بتواند دستورات اسلام را پیاده کند.

کلیدواژه‌ها: شیخ فضل‌الله، انقلاب مشروطه، ولایت فقیه، قانون اساسی، ولی فقیه.

۱. مقدمه

یکی از شخصیت‌های مهم و برجسته نهضت مشروطیت ایران شیخ فضل‌الله نوری است. وی در سال ۱۲۵۹ق در روستای لاشک از توابع کجور مازندران متولد شد. ایشان تحصیلات خود را در همان روستا آغاز کرد و پس از چندی برای ادامه تحصیل به نجف و سامرا مشرف شد. وی نزد استادان بزرگی چون میرزای شیرازی، شیخ حبیب‌الله رشتی و شیخ راضی به تحصیل علوم و معارف اسلامی همت گماشت. پس از نائل شدن به مقام اجتهاد در سال ۱۳۰۳ق به تهران آمد. وی در نهضت تحریم تنباکو نقش مهمی داشت و پس از آن در نهضت عدالت‌خانه که به نهضت مشروطیت تبدیل شد، از رهبران مهم و برجسته بود. به دنبال انحراف نهضت عدالت‌خانه و طرح مشروطیت، او به دلیل روشن نبودن اهداف و اندیشه‌های سردمداران مشروطه و اعمال ضد اسلامی آنها، با آن به مخالفت برخاست و سرانجام پس از پیروزی و حاکمیت مشروطه‌طلبان در یک دادگاه فرمایشی به اعدام محکوم شد و در تاریخ سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ق در میدان توپخانه به شهادت رسید (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۲۵-۳۶؛ حسن‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۹-۳۶؛ امین، ج ۱۳، ص ۷۷). پژوهش حاضر درصدد است ولایت فقیه را در اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری مورد بررسی قرار دهد.

شیخ پس از بازگشت از عراق به تهران اصولاً هرجا و در میان هر جمعی حضور می‌یافت صدرنشین مجلس بود. همچنین شیخ همراه جمعی کثیر از علمای تهران و دیگر بلاد در حضرت عبدالعظیم(ع) تحسن جُست، باز شمع پرفروغ آن جمع بود: می‌دانیم که هنگام تحسن شیخ در حضرت عبدالعظیم(ع) جمع کثیری از علمای بلاد خصوصاً تهران با وی بودند که در بین آنان چهره‌های برجسته‌ای نظیر سید احمد طباطبایی، سید جمال‌الدین افجه‌ای، ملا محمد آملی، حاج شیخ علی اکبر بروجردی، مجتهد رستم‌آبادی و مهم‌تر از همه میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی به چشم می‌خورد (واعظ خیابانی، ۱۳۶۶ق، ص ۱۱۶).

در متن «میثاق اخوت» که در هشتادمین روز تحسن نگاشته‌اند که دستورالعمل بین علمای متحصن باشد (ابوالحسنی، ۱۳۶۸، ص ۴۱۱-۴۲۲) مقام «ریاست» شیخ در میان آن جماعت چنین منعکس شده است:

چون در این اوقات، بنیان ایمان مُشرف به انهدام، و سفینه... دین... در شُرُف غرق و انعدام گردیده ... به تاریخ یازدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۵، به غیرت اسلامی و همت والای امام‌عصر عجل‌الله‌فرجه و تأییدات الهیه، عده(ای) معتد به از علماء متدینین و فقهاء شامخین و پیشوایان راشدین... دست از مال و عِرَض و جان خود شسته، نه، بلکه تمام آنها را در ازای رضای حق و إعلائی کلمهٔ اسلامی و حفظ ناموس شرع محمدی(ص) بذل نموده ... یک‌باره از هواپرستان کناره‌جسته ... در ملازمت حضرت مستطاب حجه‌الاسلام والمسلمین، ناصر المله و الدین، حامی شریعت سیدالمرسلین، حامل لواء الاسلام، نائب الامام، فضل‌الله المنبسط علی الأنام، و نوره المتألؤ عن الظلام، شیخنا المکرم المؤید، و مولانا المعظم المسدد، الحاج شیخ فضل‌الله النوری، ادام الله ظلّه العالی ما کرت الایام و اللیالی طریق هجرت الی الله را پیموده، مهاجرت به زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم علیه آلاف التحیه و التسلیم نموده ... مدت دو اربعین کامل است که این عدهٔ عدیده به ریاست شیخ معظم کنفس واحده، بنفس واحده حرکت نموده(اند) پس، از خداوند توفیق و از حضرت امام عصر همت خواسته، می‌نویسم که: چون تمام این دسته از علماء عاملین که اخوان مؤالفین و اولیء مهاجرین هستند حضرت شیخ معظم را به سیمت اولیت و اولویت در هر مقام شناخته و می‌دانند، لاجرم کلام در سه مقام انجام پذیرد: اولاً، حقوق شیخ معظم است بر علماء مهاجرین. ثانی، حقوق علماء اعلام است بر حضرت شیخ معظم. سیم، حقوق علماء مهاجرین است نسبت به یکدیگر... (ابوالحسنی، ۱۳۶۸، ص ۴۱۱-۴۲۲).

نقش مؤثر شیخ در نهضت‌های ضد استبدادی و عزل حکام جور تاریخ، عزل صدراعظم‌های مقتدری چون امین‌السلطان و عین‌الدوله را به پای شیخ نوشته است: شرکت فعال شیخ در نهضت ضد استعماری- ضد استبدادی تحریم تنباکو (موسوی، ۱۳۶۶، ص ۵۷۲-۵۷۳؛ آبدیان، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲-۱۳۹ و ۱۷۲-۱۷۳)، نقش مؤثر وی در برکناری امین‌السلطان و حضورش در مرکز ثقل قیام عدالت‌خواهی صدر مشروطه که به عزل عین‌الدوله انجامید، همگی ثبت تاریخ است. فریدون آدمیت و مهدی بامداد تصریح دارند: شیخ «در قیامی که منجر به صدور فرمان مشروطیت گردید، خدمت ارجمندی کرد» (کرمانی، ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۲، بخش اول، ص ۴۱۰؛ نظام مافی، ۱۳۸۶، باب دوم و سوم: اسناد، ص ۲۹۷-۲۹۸، ۳۰۹، ۳۲۸ و ۳۳۷؛ مستوفی تفرشی، آرشیو وزارت خارجه،

ص ۳۸؛ ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۶۵؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۷، ص ۳۲؛ داودی، ۱۳۵۷، ص ۶۹؛ آدمیت، ۱۳۴۰، ص ۲۴۶؛ بامداد، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۹۷. اسماعیل راین نیز شیخ فضل‌الله نوری را در طلوع مشروطه «یکی از سه رهبر برجسته معترضین» می‌شمرد (راین، ۱۳۵۵، ص ۷۹؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۶۶؛ سالور، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۸۰؛ پیتراوری، ۱۳۶۷، ص ۲۴۹؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱، ص ۲۸۵؛ امیرخیزی، ۱۳۹۴، ص ۴۵۷؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳؛ اتحادیه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸؛ یغمایی، ۱۳۵۷، ص ۲۹۱؛ معتضد، ۱۳۴۳، ص ۱۹-۲۰).

۲. مبنای نظری شیخ فضل‌الله نوری درباره ولایت فقیه

شیخ فضل‌الله نوری جزء فقیهان معاصر بود که درباره شأن و جایگاه ولی فقیه در عصر غیبت نظر متفاوتی نسبت به بقیه علما داشت و قائل بر این بود که فقیه برای اجرای حدود الهی در جامعه و اقامه امر به معروف و نهی از منکر باید بسط ید داشته باشد تا بتواند دستورات اسلام را پیاده کند. با این مبنایی که شیخ فضل‌الله داشت، نظرات ایشان به صورت مستقیم درباره ولایت فقیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. حاکمیت فقهاء در زمان غیبت امام عصر(عج) و نفی حاکمیت سایرین

شیخ فضل‌الله نوری، به‌طور واضح از ولایت فقیهان سخن گفته است: «حکومت در زمان غیبت امام عصر(عج) با فقهاء و مجتهدین است، نه فلان بقال و بزاز و اعتبار اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است» (نوری، ۱۳۶۲، ص ۷۱؛ ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۴).

۲-۲. فقهاء، نواب امامان معصوم(ع)

شیخ فضل‌الله نوری، در تحصن حضرت عبدالعظیم(ع)، به تمامی علماء بلاد ایران نامه نوشته و آنان را از خطرات مشروطه‌ای که آبخشور آن سفارت انگلستان باشد، بر حذر دانسته است و از آنان می‌خواهد در آن شرایط حساس، برای نجات اسلام و مسلمانان به وظیفه دینی و ملی خود عمل کنند. ایشان در این نامه، به شاه و دولت‌مردان نهیب می‌زند و توطئه‌های اجانب را مورد انتقاد قرار داده و (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۴)، از علما به عنوان تنها مرجع و ملجاء مردم به عنوان «نواب امام»، «حصون اسلام»، «ورثه انبیاء و

مرسلین»، «خلفای امام»، نام می‌برد که واجب است شاه را از خطرات و برنامه غربی‌ها درباره مشروطه آگاه کنند، شیخ فضل‌الله، علاوه بر اعتقاد خود به این مسأله، در آخر می‌گوید: «به حکم جهان مطاع امام عصر(عج)»، شما فقهاء را ولی خود می‌دانند و منتظر فرمان شمایند (کسروی، ۱۳۴۰، ص ۴۱۰).

شیخ فضل‌الله نوری، بعد از سرزنش شاه، خطاب به علما نوشته است:

بر شماها ای نواب امام و ای حصون اسلام که خود را عندالله و عند الرسول موقوف و مسؤول می‌شناسید، واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید، بلکه خاطر خطیر را تکذیر بفرمایید که... به فضل‌الله تعالی، طبقات حمات اسلام کرور کرور در هر صقع (۱) از برای مجاهده و مبارزه با زنادقه و ملاحظه حاضرند و به حکم جهان مطاع امام عصر (ارواحنا فداه) فرمان شما را منتظرند. فیا خلفاء امام علی المسلمین و یا ورثه الانبیاء والمرسلین اجیبوا داعی الله... (کسروی، ۱۳۴۰، ص ۴۱۰؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱).

نکته مهمی که در اندیشه فقهی شیخ فضل‌الله تبلور دارد این است که ایشان به دنبال این بود که تمامی مناصب و قوانین با تنفیذ ولی فقیه که در جایگاه ولایت فقیه قرار می‌گیرد، صورت گیرد و اینکه اعتقاد داشتند در رأس مجلس ملی، فقهایی برای نظارت بر قانون وجود داشته باشند تا قوانین خلاف شرع و اسلام در مجلس تصویب نشود.

۲-۳. تنفیذ تمام مناصب و اجرای همه قوانین زیر نظر فقیه عادل

شیخ فضل‌الله نوری در لایحه‌ای با عنوان «ندای قرآن»، می‌نویسد:

باید گفته شود که قوانین جاریه در مملکت، نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند باشند و از این رو، باید تمام قوانین، ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزارگونه اشکالات مذهبی برای متدینین است، مرفوع گردد و منصب دولت و اجرای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عدول می‌باشد؛ چنانچه تکلیف هر مکلفی انفاذ حکم مجتهد عادل است (نوری، ۱۳۶۲، ص ۶۹؛ ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۶۰).

شیخ، تمام مناصب دولت، حکام، مجریان، نظمیه و غیره را مثل دیگر مکلفان، مطیع

فقیه می‌دانستند و در اندیشه ایشان، فقیه در تمامی امور فصل‌الخطاب سایرین بود.

۲-۴. اطاعت از خدا، معصوم و نایب امام و نفی اطاعت از غیر آن

در لوائح متحصنان زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم(ع)، یعنی مشروعه‌خواهان، بعد از بیان صریح عدم مخالفت شیخ و مشروعه‌خواهان با مشروطه و مجلس و نیز بیان محاسن مجلس و شورا در امور عرفی برای جلوگیری از ظلم، در ادامه به مطلبی تصریح نموده که گویای دیدگاه ایشان درباره ولایت فقیه، همان نظریه شیعه است و همچنین به ردّ نظریه «سلطانیزم» و مردود دانستن اطاعت از «هر صاحب امری» پرداخته است. شیخ به صراحت، مشروعیت استقلالی حکومت غیر فقیه در زمان غیبت را انکار کرده، بر نیابت عامه فقیه تأکید می‌کند و می‌گوید:

به عبارت واضح این مجلس از امور واجب‌الاطاعه نیست. وجوب اطاعه ثابت است از برای خدا و رسول خدا(ص)، ائمه(ع) و کسانی که نیابت از امام داشته باشند و معلوم است که این مجلس، هیچ کدام نیست، بلکه سلطنتی است شورویه که به مذهب جعفری در صورتی که متصدیش غیر از خدا و سه طایفه دیگر باشند، واجب‌الاطاعه نخواهد بود. بلی به مذاهب اربعه [مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی] دیگران، سلطان اولوالامر و واجب‌الاطاعه است و ممکن نیست مذهباً که دولت آن شوروی شود (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۳۹).

بر همین اساس، شیخ معتقد است که بدون اذن فقیه و یا تنفیذ ایشان، رأی اکثریت به خودی خود، فایده ندارد و «اعتبار به اکثریت به آراء در مذهب امامیه غلط است» و براساس این دیدگاه، شیعه بر مسؤولیت ویژه فقهاء در امور حکومتی تأکید می‌کند، یعنی اکثریت آراء، هرچند که ممکن است مقبولیت آور باشد، اما هرگز مشروعیت‌بخش نیست.

۲-۵. فقهاء شیعه، مرجع امور در عصر غیبت

شیخ فضل‌الله نوری در رساله حرمت مشروطه، هم به یکی از شؤون فقهاء، یعنی قضاوت اشاره کرده و هم به مناسبت اشکال مشروطه‌خواهان سکولار که جایی برای فقیه و مجازات اسلامی، قائل نبودند. ایشان می‌نویسند:

از جمله مواد ضلالت‌نامه: حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود، مگر به موجب قانون [اساسی]. این حکم مخالف مذهب جعفری(ع) است که در زمان غیبت امام(ع) مرجع در حوادث فقهای از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است (نوری، ۱۳۶۲، ص ۷۷).

۲-۶. زمام امور امت در دست فقیه مبسوط‌الید

شیخ فضل‌الله نوری، براساس مبانی نظریه ولایت فقیه، درباره تصرف فقهاء به قدر مقدور می‌گوید:

«لازم است بر طبقه علما، خاصه آنهایی که مبسوط‌الید باشند و زمام مهمّ جمهور به موجب مجاری الأمور به ید آنها است، حتی المقدور قبل از ابتلاء به واقعه علاج فرمایند» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶۳).

ایشان در این کلام، به دو حدیث مشهور اشاره دارد:

امام حسین (ع): «مَجَارِيُّ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حِلَالِهِ وَحَرَامِهِ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۸) که به قول آیه‌الله‌العظمی گلپایگانی، این حدیث، «من الکلمات الوزینه والدر الثمینه، له ظهور تام فی المقام من اثبات الولاية للفقهاء الکرام» (گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص ۶۷)، یعنی این حدیث، ظهور کاملی در اثبات ولایت برای فقهاء دارد. استدلال به این حدیث اینطور است که اگر منصب فقهاء، تنها مقام «افتاء و قضاء» بود، دیگر نیازی به عبارت «مَجَارِيُّ الْأُمُورِ» نبود، زیرا که معصوم، سخنانش از روی حساب است، به همین لحاظ فرمودند: «مَجَارِيُّ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ»، یعنی تمام امور مملکت یا همان حکومت، به علاوه همه احکام که شامل امور شرعی و قضایی و دیگر مسائل مورد احتیاج مردم است، به دست فقهاء است.

امام زمان (عج) در حدیث «حوادث واقعه»: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادینا فانهم حجتی علیکم و انا حجه‌الله» (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱). بزرگانی چون «آقاجنقی اصفهانی» در شرح آن برای اثبات نیابت فقهاء معتقدند: «فان المراد بالحوادث، ظاهراً مطلق الامور التي لا بد من الرجوع فیها الی رئیس عرفاً او عقلاً او شرعاً» (آقاجنقی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳-۱۵۲). این حوادث واقعه، شامل تمام امور مملکت است، نه یک امر، مثل افتاء یا قضاء.

۲-۷. حاکمیت از آن خدا (ان الحکم الله)

نفی حق حاکمیت برای سلاطین و اعتقاد به حق حاکمیت الهی از جمله اعتقادات صریح و روشن شیخ فضل‌الله نوری است که حتی «پیتر آوری» استاد تاریخ دانشگاه «کمبریج» نیز به این اعتقاد شیخ پی برده و به صراحت نوشته است:

شیخ فضل‌الله نوری، مرد دانشمند و افتاده‌ای بود... شیخ فضل‌الله نوری را باید نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌داند و نه از مردم و شاه. اعدام شیخ فضل‌الله نوری، یکی از کارهای زشت و تندروانه مشروطه‌خواهان بود (آوری، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸، ص ۲۵۱).

۳. عمل‌گرایی شیخ فضل‌الله نوری براساس مبانی نظری خود

شیخ در عمل هم فقهاء را نایب امام می‌داند و براساس این اعتقاد خود، به مقابله با سلطان و ایادی آن می‌پردازد. در این بخش به چند نمونه از عملکرد شیخ اشاره می‌شود:

۳-۱. رهبری در مشروطه

با مراجعه به اسناد تاریخی و اعتراف دوست و دشمن، ایشان یکی از رهبران اصلی نهضت مشروطه بودند و افرادی همچون «ناظم‌الاسلام» و «کسروی» می‌گویند حرکت شیخ در مهاجرت کبری در مخالفت با دربار، «پشت عین‌الدوله را شکست» و او نتوانست از حرکت شیخ جلوگیری کند (کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۰۶). آیا این عملکرد جسورانه در مخالفت با وضع موجود سلطنت به رهبری شیخ، به معنای، جدایی دین از سیاست است یا به معنای سلطانیسم بودن او یا ظل‌الله دانستن شاه؟

۳-۲. پیشنهاد نظارت هیئتی از مجتهدین منتخب مراجع تقلید

یکی دیگر از اقدامات عملی شیخ، پیشنهاد وی در پیش‌نویس اصل دوم متمم قانون اساسی، طرح نظریه مشروطه مشروعه یا همان «اصل نظر» بود. شیخ برای جلوگیری از وضع قوانین خلاف شریعت نظریه اصل «نظارت هیئتی از مجتهدین منتخب مراجع تقلید» را پیشنهاد کرد. ایشان مجلس را تحت فشار قرار داد و مجلس با تغییراتی این اصل را به تصویب رساند، ولی شیخ آن تغییر را نپذیرفت. علت استنکاف شیخ امری بسیار ظریف و دقیق بود که طرفین آن را خوب درک کرده بودند و شیخ اصرار داشت این هیئت بدون دخالت مجلس از طرف مراجع تقلید انتخاب بشوند تا علاوه بر حفظ استقلال و مدیون نبودن آن‌ها به نمایندگان، مشروعیت قانون‌گذاری با تنفیذ مراجع صورت گیرد. اما غرب‌گرایان دریافتند این استقلال قدرت، جلوی مانور آن‌ها را خواهد گرفت و به همین جهت تصویب کردند که علمای اعلام و حجج اسلام، مراجع تقلید شیعه اسامی ۲۰ نفر از

علما که مطلع به مقتضیات زمان باشند را به مجلس معرفی و مجلس ۵ نفر یا بیشتر را انتخاب تا موافقت یا مخالفت مصوبات را با شرع تطبیق دهند (ابوالحسنی، ۱۳۶۸، ص ۴۱۱-۴۲۲).

علت اساسی مهاجرت شیخ، اصرار بر استقلال هیئت نظارت بود و بارها در لوایح نوشت: (۱) «مراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورا به همان عبارت که همگی نوشته‌ایم بر فصول نظامنامه افزوده شود و هم مجلس شورا به هیچ وجه حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین را نخواهد داشت و اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات راجعه به آن هیئت کلیه با علمای مقلدین هر عصر است لا غیر» (رائین، ۱۳۵۵، ص ۳۲).

(۲) مملکت ایران، از هزار و سیصد و چند سال قبل که از آیین زردشتی به دین مبین محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله شرف انتقال پذیرفته است، مجلس دارالشورای قائم دائم که امور جمهور اهالی را همواره اداره بکنند، نداشته است. امروز که این تأسیس را از فرنگستان اقتباس کرده، به همین جهت که اقتباس از فرنگستان است، باید علمای اسلام (که عندالله و عندرسوله مسئول حفظ عقاید این ملت هستند) نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند که امری بر خلاف دیانت اسلامی به صدور نرسد، و مردم ایران هم مثل اهالی فرنگستان بی‌فید در دین، و بی‌باک در فحشاء و منکر، و بی‌بهره از الهیات و روحانیات واقع نشوند. این ملاحظه و مراقبه، حسب التکلیف الشرعی، هم حالا که قوانین اساسی مجلس را از روی کتب قانون اروپا می‌نویسند، لازم است، و هم من بعد در جمیع قرن‌های آینده الی یوم یقوم القائم عجل الله تعالی فرجه (ر. ک.: ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۶).

۴. جایگاه ولایت فقیه در نزد شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری، علاوه بر اینکه به قول عین السلطنه: «شیخ شکایت زیاد اولاً از شاه داشت» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۹۸)، هرگز شاه را «صاحب امر و سایه خدا» نمی‌داند، بلکه نظر به ولایت فقیه دارد؛ هرچند که در آن زمان، به دلیل نبود شرایط برای تشکیل حکومت اسلامی، به همان قدر مقدور (نظارت فقهاء)، اکتفاء کرده و الا اگر سلطان

را ظل‌الله و مصون از تعرض می‌دانست، شاه را در ادامه نامه چنین خطاب نمی‌کرد:

اعمام همایونی با گنج‌های قارونی، خود را به کناری کشیده‌اند. رجال دولت همه مدهوش، «كَانَهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ!» پادشاه اسلام پناه، خود نیز غافل است یا متغافل، نمی‌دانیم! شاید وسوس و زراء خیانت شعار و دسائس دولت‌های همجوار و افسون‌های دردمندانه روزنامه‌جات که امروز از وسایل تهتک و تجری و از ادوات تکتب و تکدی شده است، در ضمیر منیر تأثیر نموده و ذات اقدس را برای تسلیم اسلام و تبدیل دادن شرایع و احکام، حاضر ساخته باشد. علی‌التقدیرین بر شماها ای نواب امام و ای حصون اسلام که خود را عندالله و عند الرسول موقوف و مسؤول می‌شناسید، واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید، بلکه خاطر خطیر را تکذیر بفرمایید ... (کسروی، ۱۳۴۰، ص ۴۱۰؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱).

۵. نتیجه‌گیری

در طول تاریخ علماء بیشماری بودند که براساس روایات، وظایف عالمان و فقیهان را فراتر از ابلاغ احکام شرعی و ولایت بر محجورین و فراتر از امور حسبیه می‌دانستند که از جمله آن شیخ فضل‌الله نوری می‌باشد که در اوضاع پرآشوب مشروطه هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی بر این امر اهتمام داشت. طبق اسناد، سخنان، نامه‌ها و عملکرد شیخ، ایشان به ولایت فقیه، معتقد بوده و تمامی مسئولین (قضایی، اجرایی و مقننه) در حکومت مبتنی بر قانون را بازوی ولی فقیه می‌داند و تمامی قوا را مأمور فرمان ولایت فقیه می‌داند.

حضور شیخ در انقلاب مشروطه به عنوان رهبری انقلاب، روشن‌ترین دلیل بر عدم اعتقاد ایشان به حکومت سلطان می‌باشد، مدعای دلیل اینکه شیخ به صراحت می‌گوید: «حکومت در زمان غیبت امام عصر(عج)، از آن فقهای مبسوط‌الید است، نه فلان بقال و بزاز و...». و مقام ظل‌الله دانستن سلطان، جدایی دین از سیاست، عدم اعتقاد به حکومت ولی فقیه را قبول ندارد، چون در سخنان و عملکرد شیخ در طول مبارزات سیاسی خود، نشان از اعتقاد و التزام نظری و عملی ایشان به ولایت مطلقه فقیه دارد، البته در دوره قاجار تشکیل حکومت توسط ولی فقیه به دلایل مبرهن و روشنی امری نشدنی بود، تنها امر مقدور در آن دوره اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی (نظارت بر قوانین مجلس توسط مجتهدین) بود.

منابع

۱. ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۶۸). پایداری تا پای دار، سیری در حیات پر بار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل الله نوری. تهران: نور.
۲. اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره اول و دوم مجلس شورای ملی. تهران: نشر تاریخ ایران.
۳. امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۹۴). قیام آذربایجان و ستارخان. تهران: آیدین.
۴. امین، سیدمحسن (۱۴۱۸ق). اعیان الشیعه. تحقیق حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱۳.
۵. انصاری، مهدی (۱۳۷۶). شیخ فضل الله نوری و مشروطیت. تهران: امیرکبیر.
۶. آبادیان، حسین (۱۳۷۶). اندیشه دینی و جنبش ضد رژیم در ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۷. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: سخن.
۸. آقاجنقی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۹۰). حدود و اختیارات فقیه در رساله «فی ولایه الحاكم الفقیه». ترجمه نعیمیان. اصفهان: آرما.
۹. آوری، پیتر (۱۳۶۷). تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
۱۰. آوری، پیتر (۱۳۶۷-۱۳۶۸). تاریخ معاصر ایران (از کودتای مرداد ۲۸ تا اصلاحات ارضی). ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۱۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۶). گنج علیخان. تهران: علم.
۱۲. بامداد، مهدی (۱۳۴۷). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری. تهران: زوار، ج ۳.
۱۳. برقی، احمد (۱۳۷۰ق). المحاسن. تعلیق السید جلال الدین الحسینی. طهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۱.
۱۴. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری. تهران: رسا، ج ۱-۲.
۱۵. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۱۶. حسن‌زاده، سید مجید (۱۳۷۴). شیخ فضل الله در ظلمت مشروطه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. داودی، مهدی (۱۳۵۷). عین الدوله و رژیم مشروطه. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
۱۸. دولت آبادی، میرزا یحیی (۱۳۶۷). حیات یحیی. تهران: فردوسی، چاپ دوم.
۱۹. راثین، اسمائیل (۱۳۵۵). انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت. تهران: جاویدان، چاپ دوم.
۲۰. سالور، مسعود (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۲۱. عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر، ج ۳.
۲۲. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات آگاه، ج ۳-۲.
۲۳. کسروی، احمد (۱۳۴۰). تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۴. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۷ق). الهدایه الی من له الولایه. مقرر احمد صابری همدانی. قم: مکتب نوید اسلام، چاپ دوم.

۲۵. مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۱). تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۶. مستوفی تفرشی، ابن نصر نصرالله. تاریخ انقلاب ایران. قابل دسترس در: تهران، کتابخانه ملی ملک، شماره ۳۸۱۹، ج ۲، اسناد آرشیو وزارت خارجه، ذیل سند شماره ۹.
۲۷. معتضد، خسرو (دوشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۴۳). چگونه حاج شیخ فضل‌الله نوری را در میدان سپه، بدار کشیدند؟. ترقی، ضمیمه شماره ۱۱۴۸.
۲۸. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات سخن، ج ۲.
۲۹. موسوی، سید محمد مهدی (۱۳۶۶). خاطرات احتشام السلطنه. تهران: انتشارات زوآر.
۳۰. نظام مافی، معصومه (۱۳۸۶). خاطرات و اسناد حسینی‌قلی خان نظام السلطنه مافی. تهران: نشر تاریخ ایران.
۳۱. نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۶۲). لوابیح. به کوشش هما رضوانی. تهران: تاریخ ایران.
۳۲. واعظ خیابانی، ملا علی (۱۳۶۶ق). علماء معاصرین. تهران: اسلامیة.
۳۳. یغمایی، اقبال (۱۳۵۷). شهید راه آزادی، سیدجمال واعظ اصفهانی. تهران: انتشارات توس.

References

1. Abadian, H. (1376 AP). **Andisheye dini va jonbesh zedd regime dar Iran**. Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies. [In Persian]
2. Abolhasani Manzar, A. (1368AP). **Paydari ta paye dar, seyri dar hayat por bar elmi va maanavi va ejtemaei va siyasi shahid haj sheikh fazlollah noori**. Tehran: Noor. [In Persian]
3. Adamiyat, F. (1340 AP). **Fekr azadi va moghaddameye nehzat mashrootiat**. Tehran: Sokhan. [In Persian]
4. Agha Najafi Iafahani, M.T. (1390 AP). **Hodud va ekhtiarat faghih dar resaleye (fee velay al-hakem al-faghih)**. Tr. Naeimian. Isfahan: Arma. [In Persian]
5. Amin, S.M. (1418AH). **Ayan al-Shia**. Beirut: Daar al-Taaref almatbuat, Vol.13. [In Persian]
6. Amirkhizi, E. (1394 AP). **Ghiyame Azerbaijan va sattar khan**. Tehran: Aidin. [In Persian]
7. Ansari, M. (1376 AP). **Sheikh fazlollah noori va mashrootiat**. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
8. Avery, P. (1367 AP). **Tarikhe moasere Iran: Az taasis ta engheraz selseleye ghajar**. Translated by M. Rafiei mehr abadi. Tehran: Ataei. [In Persian]
9. Avery, P. (1367-1368 AP). **Tarikhe moasere Iran (Az koodetaye 28 mordad ta eslahat arzi)**. Translated by M. Rafiei mehr abadi. Tehran: Ataei. [In Persian]
10. Bamdad, M. (1347 AP). **Sharhe hal rejai Iran dar gharn 12va13va14 hejri**. Tehran: Zavvar, Vol.3. [In Persian]
11. Barqi, A. (1370AH). **Al-mahasen**. Taaligh al-seyed jalal al-din al-hosseini. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah, Vol.1. [In Persian]
12. Bastani Parizi, M.E. (1386 AP). **Ganjali khan**. Tehran: Elm. [In Persian]
13. Davoodi, M. (1357 AP). **Eyn-ed-Dowleh va regime mashrooteh**. Tehran: Habibi pocket book publication, Second edition. [In Persian]
14. Dolat Abadi, M.Y. (1367 AP). **Hayat yahya**. Tehran: Ferdowsi, Second edition. [In Persian]
15. Ein-alsaltaneh, G. (1377AP). **Rooznameh khaterat**. By the efforts of Massoud Salvar and Iraj Afshar. Tehran: Asatir, Vol.3. [In Persian]

16. Etehadieh, M. (1381AP). **Peydayesh va tahavvole ahzabe siyasi mashrootiat: Doreye avval va dovom majlese shoraye melli**. Tehran: Tarikhe Iran. [In Persian]
17. Golpaygani, M.R. (1377 AH). **Al-hedayat ela man laho al-velayat**. A.Saberi Hamedani. Qom: Navid Islam, Second edition. [In Persian]
18. Harani, I.S.H. (1404AH). **Tuhaf al-Uqul**. Edt. by A.A. Ghafari. Qom: Islamic Publishing Institute for the Association of Teachers in Honorable. [In Persian]
19. Hassan Zadeh, S.M. (1374 AP). **Sheikh fazlollah dar zolmat mashrooteh**. Tehran: Islamic development organization. [In Persian]
20. Kasravi, A. (1340AP). **Tarikh mashrooteh Iran**. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
21. Kermani, N.A. (1362). **Tarikh bidari Iranian**. Tehran: Agah, Vol.2-3. [In Persian]
22. Majd Al-Islam Kermani, A. (1351AP). **Tarikh enhetat majles, fasli az Tarikh enghelab mashrootiat Iran**. Isfahan: Isfahan university. [In Persian]
23. Malek Zadeh, M. (1383 AP). **Tarikh enghelab mashrootiat Iran**. Tehran: Sokhan, Vol.2. [In Persian]
24. Mostoufi Tafreshi, E.N. **Tarikh enghelab Iran**. Tehran: Malek National library. Archive documents of the Ministry of Foreign Affairs. Vol.2, No.3819. [In Persian]
25. Mousavi, S.M.M. (1366 AP). **Khaterat ehtesham ol-saltaneh**. Tehran: Zavvar. [In Persian]
26. Mutazid, K.h. (Monday, 18 January 1965). **Chegune haj sheikh fazlollah noori ra dar meydan sepah be daar keshidand**. *Majaleh Taraqi*, Attachment, No.1148. [In Persian]
27. Nezam Mafi, M. (1386 AP). **Khaterat va asnad hossein gholi khan nezam ol-saltaneh mafi**. Tehran: Tarikh Iran. [In Persian]
28. Noori, S.F. (1362 AP). **Lavayehe H**. To try Rezvani Tehran: Tarikh Iran. [In Persian]
29. Raean, E. (1355AP). **Anjoman haye serri dar enghelab mashrootiat**. Tehran: Javidan, Second edition. [In Persian]
30. Saloor, M. (1376AP). **Rooznameh khaterat ein-alsaltaneh**. To try I. Afshar. Tehran: Asatir. [In Persian]
31. Torkaman, M. (1362 AP). **Rasael va ealamiyeha va maktoubat va rooznameye sheikh shahid fazlollah noori**. Tehran: Rasa, Vol. 1-2. [In Persian]
32. Vaeze khiabani, M.A. (1366AH). **Olamae moaserin**. Tehran: Islamieh. [In Persian]
33. Yaghmaei, E. (1357 AP). **Shahid rah azadi, Seyed jamal vaeze Isfahani**. Tehran: Toos. [In Persian]

شیوه ارجاع به این مقاله

DOI: 10.22034/sej.2020.1889558.1219

معصومی، سیدابراهیم؛ ارجینی، حسین؛ هاشم‌زاده کوشک قاضی، علی (۱۳۹۹). ولایت

فقیه در اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری. سیپهر سیاست، ۷ (۲۵): ص ۷۷-۹۰